

شخصیت حضرت زهرا سلام الله علیها

عوامل و شئون

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله الذين بهم فتح الله و بهم يختم الله و لعنة الله على أعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله.

عوامل شکل گیری شخصیت صدیقه طاهره سلام الله علیها

عوامل گوناگونی در تحقق شخصیت حضرت زهرا سلام الله علیها نقش داشته است، برخی از آنها به شرح زیر است:

1. اراده الهی

اراده و حکمت الهی بر آن بود که از اول شخص نظام آفرینش، حضرت خاتم الأنبياء صلوات الله علیه و آله شخصیت معصومه ای پای به عرصه گیتی بگذارد.

برای تحقق این مهم دستورهایی چند رعایت شد، از آن جمله اینکه حضرت جبرئیل سلام الله علیه از طرف حق متعال برای نبی مکرم اسلام صلوات الله علیه و آله غذایی بهشتی هدیه می آورد تا از آن غذای پاک نطفه ای خاص در رحم پاک حضرت خدیجه سلام الله علیها قرار گیرد.[1]

2. أصالت خانوادگی

یکی از عوامل شکوفایی انسان أصالت خانواده است، حضرت زهرا سلام الله علیها هم آفازاده است و هم خانم زاده. در مقام بی بدیل انسانی این پدر و مادر زبان ها و قلم ها کند است. وانگهی همسری اختیار می کند که وصی حضرت ختم المرسلین است. یعنی همانطور که در دامن نبوت تولد یافته است در بیت ولایت ادامه زندگی داده است و زیست در چنین فضایی، زمینه ساز صعودهای بلند است.

البته وقتی امتیاز أصالت خانوادگی توأم شود با موقعیت مناسب اجتماعی رشد زن، بستر شکوفایی را بیش از پیش فراهم می آورد.

صدر اسلام زمان رشد معقول زن در حوزه فردی و اجتماعی بود نه مانند زمان جاهلیت که زن را ظرفی بیش نمی پنداشتند و نه مانند زمان کنونی که ابتذال را با رشد زن اشتباه گرفته اند.

3. اراده پولادین

در کنار همه زمینه ها اگر اراده و سعی و تلاش فرد نباشد، کمالات به ثمر نمی نشینند. به تعبیر قرآن کریم **وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى** (سوره النجم:39) و ابعاد گوناگون زندگی حضرت از اراده‌ای پولادین حکایت دارد.

شئون و ابعاد گوناگون زندگی آن حضرت

1. دفاع از حق

اول مدافع حق از ولایت انتصابی الهی [2] حضرت زهرا سلام الله علیها بود. حضرت زهرا (س) از امامت امیر مؤمنان علی (ع) به عنوان خلیفه بلافصل پیامبر اکرم (ص) بیشترین دفاع را داشته اند. برخی از مصایق این دفاع ها عبارتند از:

1. تثبیت و تبیین امامت حضرت 2. بیان فضایل و سابقه پر افتخار حضرت 3. تبیین غصب خلافت حضرت 4. گریه بر مظلومیت حضرت 5. سرزنش مردم 6. دفاع هنگام بردن امام برای بیعت 7. دفاع در مسجد.

2. دفاع از تراث نبوی

از جمله سیره حضرت زهرا س حفظ و نقل احادیث و میراث نبی اکرم ص است. روایات متعددی از حضرت در نقل سخنان پیامبر اسلام ص از ایشان نقل شده است (ر.ک: امالی طوسی:311، دلائل الامامة:3، بحار الانوار،67:249). محمد بن جریر طبری نقل می‌کند [3] که فردی محضر حضرت زهرا س رسید و عرضه داشت: ای دختر رسول خدا آیا از رسول خداوند چیزی محضر شما هست تا مرا بدان مشرف کنید؟ حضرت س به خادمه خود فرمودند: آن پارچه ابریشمی را بیاور! خادمه می‌گوید به جستجوی آن پرداختم اما آن را نیافتم و حضرت فرمود: وای بر تو آن را بیاب چرا که ارزش آن نزد من بسا حسن و حسین است (دلائل الامامة: 5) حساسیتی که حضرت نسبت بدان نوشته نشان می دهند، آدمی را بدان فکر فرو می‌برد که حتما سندی درباره مسائل هامی همچون ولایت اهل بیت ع و مانند آن باشد ولی پس از آنکه آن خادمه آن را می‌یابد، حدیثی درباره مسائل اخلاقی است که شاید بسیاری از ما به آسانی از کنار آنها عبور کنیم ، این برخورد حضرت درسی بزرگ به ما می‌دهد و آن اینکه نسبت به تراث اسلام غیرت داشته باشیم در دورانی که برخی میراث نبی اکرم ص را طعمه آتش می‌ساختند (الطبقات الكبرى،5: 188) حضرت درس حمیت نسبت به حفظ آن میراث می‌دهند.

3. تدبیر خانواده

حضرت در بعد خانه داری نیز گوهری بی‌همتا بودند، آن حضرت با اینکه آقا زاده و خانم زاده بودند، کارهای خانه را خودشان انجام می‌دادند (بحار الانوار:101:132) و از این مسئولیت مسرور است (همان،:43:81) او در تربیت فرزند چنان کوشید که به مدد الهی توانست فرزندان جامع و جاودان به جهان انسانیت تقدیم کند. روش درس آموز زندگی او چشمان فرزندان را به خود خیره می‌کند: حضرت امام حسن مجتبی (ع) می فرماید: «شبی مادرم را دیدم که تا نزدیکی های سحر مشغول نماز و دعا بود. من در بستر بودم و می شنیدم که او برای آشنایان و همسایگان دعا می کرد و يك يك آنها را نام می برد. اما هر چه گوش کردم هیچ دعایی برای خود نکرد. سحر که شد پرسیدم مادر! چرا برای خود دعا نکردی؟ فرمود: یا بني الجار ثم الدار. «پسرم اول همسایه، بعد خانه» (همان، :43:81).

4. اهمیت دادن به تبلیغ

فاطمه زهرا س، از نمونه های روشن بانوان موفق در حوزه تبلیغ دین بود. او در همه حال حرکات و سکنات پدر را زیر نظر داشت و آنها را به خاطر می سپرد. پیامبر هر روز با فرزند دیدار داشت و در نشست های ویژه و عمومی، معارف و ارزش های دینی را به فاطمه یاد می داد و قدم به قدم فرزند را برای به دوش گرفتن رسالتی بزرگ آماده می ساخت.

بانوان مهاجر و انصار از بنی هاشم و دیگران برای فهم مسائل شرعی به ایشان مراجعه می کردند و آن بزرگوار با صبر و حوصله به پرسش های آنان پاسخ می گفت. امام حسن عسکری ع در این باره فرموده است: زنی نزد حضرت فاطمه (س) آمد و گفت: مادرم زنی ناتوان است و در نمازش مشکل دارد. مرا فرستاده تا مسائلی را از شما بپرسم.

حضرت فاطمه (س)، به پرسش های پرسنده پاسخ داد. زن، مسائلی دیگر پرسید و حضرت پاسخ داد. سؤال و جواب ها بسیار شد. زن، از پرسش های پیاپی خود شرمنده گشت و ابراز داشت: دختر پیامبر! تو را به رنج افکندم!

حضرت پاسخ داد: مشکل خود را بپرس. اگر کسی متعهد گردد باری سنگین را در روز به اجرت صد هزار دینار به مکان بلندی ببرد، بر او دشوار است؟ زن گفت: نه. حضرت فرمود: به جای پاسخ به هر مسئله، بیش از اندازه بین زمین و عرش (از خداوند) لؤلؤ (گوهر قیمتی) دریافت می کنم. پس شایسته است این کار بر من مشکل نباشد. از پدرم شنیدم: «علمای شیعه ما در حالی به محشر وارد می شوند که به هر یک از آنان به مقدار دانش و تلاش شان در جهت هدایت بندگان خدا هزار خلعت از کرامت و حله نور می پوشانند. سپس منادی از سوی پروردگار ندا می دهد: ای کسانی که ایتم آل محمد را سرپرستی کردید و آنان را به هنگام جدایی شان از پدر خود - ائمه ع - نگهداری کردید! اینان، شاگردان شمایند و یتیم هایی که آنان را سرپرستی و اداره کردید. به آنان خلعت دانش ببوشانید. پس علما بر دست پروردگان خود به میزانی استفاده شان از دانش علما خلعت می پوشانند. چه بسا در میان یتیمان کسانی اند که صد هزار خلعت به او عطا می شود. (همان، 2: 3).

دوستان گرامی به تبلیغ، این رسالت الهی بپردازیم و هوشیار باشیم که زمینه های تبلیغی را به دست خود از میان نبریم و در این میان بدانیم که آنان که سخن دین را از زبان ما می شنوند بر ما منت دارند نه ما بر آنها توضیح این مهم را در سخن امام خطاب به حسین بن صحاف می توان یافت:

حسین بن نعیم صحاف می گوید: امام جعفر صادق علیه السلام از من پرسید: ای حسین! آیا برادران دینی ات را دوست داری؟

عرض کردم: آری.

فرمود: آیا به مستمندان آنان سود می رسانی؟

گفتم: آری، قربانت گردم.

فرمود: همانا بر تو لازم است که دوست داشته باشی کسی را که خدا او را دوست دارد، آیا آنها را به منزلت دعوت می کنی؟

عرض کردم: آری، غذا نمی خورم مگر آن که دو یا سه تن یا کمتر یا بیشتر از آنها همراه باشند.

حضرت فرمود: با این حال، فضیلت آنها بر تو بیش از فضیلت تو بر آنها است!

با تعجب پرسیدم: قربانت گردم! غذای خود رابه آنها می خورام و آنها را روی فرشم می نشانم و خدمت آنها را می کنم، باز فضیلت آنها بر من بیشتر است؟!

فرمود: آری، چون هرگاه آنها به منزلت آیند، همراه آمرزش تو و عیالت می آیند و چون از منزلت بیرون روند، با گناه تو و عیالت بیرون می روند. (کافی، 3: 288). طبیعتا پرسنده ای که از عالم پرسشی میکند و او جواب می دهد؛ مثالش مثال میهمان و میزبان است.

[1] . ابن حديث را عامه و خاصه نقل کرده اند از عامه جناب جلال الدين سيوطي - كه وزانش ميان اهل سنت وزان علامه مجلسي در ميان شيعيان است- در تفسير درالمنثور ذيل آيه سبحانه الذي اسرى بعبده... از قول عايشه چنين نقل کرده است: و أخرج الطبراني عن عائشة رضي الله عنها قالت قال رسول الله صلى الله عليه و سلم لما أسرى بي إلى السماء أدخلت الجنة فوقعت على شجرة من أشجار الجنة لم أر في الجنة أحسن منها و لا أبيض ورقا و لا أطيب ثمرة فتناولت ثمرة من ثمرتها فأكلتها فصارت نطفة في صلبى فلما هبطت إلى الأرض واقعت خديجة فحملت بفاطمة رضي الله عنها فإذا أنا اشتقت إلى ريح الجنة شممت ريح فاطمة (الدر المنثور في تفسير المأثور، ج4، ص: 153).

[2] . در مسئله خلافت اگر اندیشه اهل تسنن را ببذيريم نيز ولايت بلا فصل از آن خليفه چهارم امير حكمت و بيان ع خواهد بود زيرا هيچ يك از خلفا از سر انتخاب مردم به مسند نرسيدند، حتى خليفه اول را با مولفه هاى از پيش تعيين شده سر كار آوردند بعد لايه اى از انتخابى محدود بر آن كشيده ولى امام در چند جاى نهج البلاغه از استقبال پرشور و پافشارى مردم هنگام درخواست بيعت ياد نموده است. از آن جمله مى فرمايد:

«مردم همانند شتران تشنه كامى كه به آب برسند و ساربان رهايشان ساخته و افسار از سر آنها برگريرد، بر من هجوم آوردند، به يكديگر تنه مى زدند و فشار مى آوردند، آنچنانكه گمان كردم مرا خواهند كشت، يا برخى، برخى ديگر را به قتل خواهند رسانيد، سپس اين موضوع (قبول خلافت) را زير و رو كردم، همه جهاتش را سنجيدم به طورى كه خواب را از چشم ريبود.» (نهج البلاغه، صبحى صالح، الطبعه الاولى، بيروت، خطبه 54).

[3] . أخبرنا القاضي أبو بكر محمد بن عمر الجعابي، قال: أخبرنا أبو عبد الله محمد بن العباس بن محمد بن أبي محمد يحيى بن المبارك اليزيدي، قال: حدثنا الخليل بن أسد أبو الأسود النوشجاني، قال: حدثنا رويم بن يزيد المنقري، قال: حدثنا سوار بن مصعب الهمداني، عن عمرو بن قيس، عن سلمة بن كهيل، عن شقيق بن سلمة، عن ابن مسعود، قال: جاء رجل إلى فاطمة (عليها السلام) فقال: يا ابنة رسول الله، هل ترك رسول الله (صلى الله عليه وآله) عندك شيئا: تطرفينيه. فقالت: يا جارية، هات تلك الحريرة.

فطلبتها فلم تجدها، فقالت: ويحك اطلبيها، فإنها تعدل عندي حسنا وحسينا. فطلبتها فإذا هي قد قممتها في قمماتها، فإذا فيها: قال محمد النبي (صلى الله عليه وآله): " ليس من المؤمنين من لم يأمن جاره بوائقه. ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤذي جاره، ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيرا أو يسكت. إن الله يحب الخير الحليم المتعفف، ويبغض الفاحش الضنين السئال الملحف. إن الحياء من الايمان والايمان في الجنة، وإن الفحش من البذاء، والبذاء في النار ".